

دانشگاه غیر مستقل دانشگاه نیست

به مناسبت شصتمین سالگرد حادثه ی ۱۶ آذر (روز دانشجو) ❏

محمد ملکی

باید بار دیگر دانشگاهها پیشگام تحولات اجتماعی گردند. باید دانشجویان سازمانهای صنفی خود را دور از دخالت حاکمان تشکیل دهند و شصتمین سالگرد ۱۶ آذر هرچه با شکوه تر برگزار شود. باید خواستهای دانشجویان و دیگر اقشاری که در انتخابات اخیر فریاد استقلال دانشگاهها و آزادی زندانیان سیاسی سر دادند تحقق یابد.

جوانی ۲۰ ساله بودم که کشتار سه دانشجوی اهورایی دانشکده فنی دانشگاه تهران اتفاق افتاد و کف و دیوار دانشکده با خون پاک این عزیزان رنگین شد. چند سال پیش از این حادثه عده ای از جوانهای وطن دوست و ملی گرای شمیران "سازمان جوانان ملی شمیران" را تشکیل داده بودند و به فعالیت های آزادی خواهانه و ضد استبدادی خود در منطقه ادامه می دادند. بهتر است در این مورد به تاریخ مبارزات ملت ایران نظری بیافکنیم تا به نقش جوانان در آن زمان پی ببریم:

"محلی که ما زندگی می کردیم در منطقه ی مرکزی شمیران (تجریش) جنوب بازار تجریش و امامزاده صالح قرارداشت و به همین دلیل در ارتباط نزدیک و دائمی با اعضاء تشکیلاتی سازمان شمیران بودیم، اعضاء کمیته ی اصلی شمیران عبارت بودند از عباس عابدی، عباس زمانی، حسن زمانی، مجتبی موسوی، رضا مرشدی، محمد ملکی، محسن افضلی، عظیم بیابانی و جلال شمیرانی. اینان همگی شمیرانی الاصل هستند و در ارتباط منظم با اصناف تجریش و بازاریان و سایر قشرهای آن منطقه قرارداداشتند و حوزه های متعددی را اداره می کردند. اعضاء کمیته ی شمیران از قدیمی ترین و بهترین و صمیمی ترین افراد حزب محسوب می شدند و از اوایل سال ۱۳۲۹ و قبل از برقراری ارتباط با حزب زحمتکشان تحت عنوان "سازمان جوانان ملی شمیران" فعالیت می کردند. محل تشکیلات آنها در اواسط بازار تجریش در طبقه ی بالای پاساژ سامعی قرار داشت و با هیچیک از سازمانهای مربوط به جبهه ملی ارتباط نداشتند. در اواسط سال ۱۳۳۰ تصمیم گرفتند با حزب زحمتکشان ملت ایران ارتباط تشکیلاتی برقرار نمایند" (۱).

من پس از انشعاب از سوی چپ های حزب، از جمله خلیل ملکی و دکتر خنجی و تشکیل نیروی سوم به آن تشکیلات پیوستم و تا کودتای ۲۸ مرداد در جریان ملی شدن نفت و حکومت دکتر مصدق از تلاش در راه آزادی و برابری دریغ نکردیم.

در این دوران ما که همگی دانش آموز بودیم ارتباط تنگاتنگ با دانشگاه تهران و در پشتیبانی از دکتر مصدق و جبهه ملی داشتیم. پس از کودتا در حالیکه جمع کثیری از مبارزین به زندانهای مختلف از جمله فلک الافلاک و خارک و دیگر زندانها افتادند و بلافاصله به رهبری جمعی از مردان و زنان آزاده "نهضت مقاومت ملی" بصورت زیر زمینی تشکیل شد، کمیته شهرستان شمیران نهضت مقاومت را تشکیل دادیم که همسو با کمیته دانشگاه تهران و کمیته بازار از فعال ترین کمیته های نهضت بود.

بخوانیم نظر یکی از محققین تاریخ ایران را در مورد عملکرد دانشگاهیان در تلاش بخاطر آزادی و برابری:

"کمیته های دانشگاه تهران و بازار مرکز ثقل نیروی مقاومت در برابر رژیم کودتا بود و فعالترین نهاد سیاسی نهضت مقاومت بشمار می رفت. دانشگاه پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷ همواره پیشقراول مبارزات ملی باقی ماند و در سخت ترین دوران اختناق و سرکوب به پیکار علیه رژیم دیکتاتوری شاه ادامه داد." (۲)

پس از تظاهرات ۱۶ مهر ۱۳۳۲ و ۲۱ آبان در تهران که گردانندگی آنها در دست دانشجویان بود، در روز ۱۴ آذر ۳۲ تظاهرات دانشجویان در اعتراض به وجود دنیس رایت بعنوان کاردار جدید سفارت انگلیس در ایران (رابطه ی ایران و انگلیس زمان دکتر مصدق قطع شده بود) ضمن اعتراض به محاکمه ی مصدق و زمزمه ی تشکیل کنسرسیوم نفت در دانشگاه تهران آغاز شد. روز ۱۶ آذر دانشجویان تظاهراتی نداشتند ولی سربازان گارد شاهنشاهی به دانشگاه ریختند و فاجعه ی دانشکده فنی پیش آمد و خون دانشجویان صحن دانشکده فنی را گلگون کرد. اما نقش رئیس انتخابی دانشگاه در شرایطی که دانشگاه تا حد زیادی مستقل بود قابل توجه است.

بخوانیم موضع گیری رئیس دانشگاه را در برابر نظام شاهنشاهی و در آن شرایط اختناق سیاه بعد از کودتا:

"روز ۱۶ آذر هنگامی که آنها (نظامیان) از جلوی دانشکده ی فنی می گذشتند چند دانشجو آنها را مسخره می کنند و گویا کلمات زننده ای

بر زبان می رانند و به سرعت وارد دانشکده فنی می شوند، سربازان آنها را دنبال می کنند و در این هنگام زنگ دانشکده به صدا در می آید و دانشجویان از کلاسها بیرون ریخته و در سرسرای دانشکده با سربازان رو به رو و با آنها گلاویز می شوند. تیر اندازی مفصلی صورت می گیرد و به سه دانشجو اصابت می کند و آنها را از پای در می آورد. گزارش که به من رسید بی درنگ با سپهد زاهدی تلفنی تماس گرفتم و شدیداً اعتراض کردم و گفتم "با این حرکات وحشیانه ی مامورین انتظامی شما، من دیگر نمی توانم اداره ی امور دانشگاه را عهده دار باشم. گفت: متاسف خواهم بود، دولت راساً از اداره ی امور آنجا عاجز نخواهد ماند" [.....]. [فردای آن روز در جلسه ی روسای دانشکده ها دو ساعت در باره ی این جریان و خط مشی خود بحث کردیم، نخستین فکر این بود که جمعاً استعفا دهیم. بعد دیدیم که این کناره گیری نتیجه ی قطعی اش این خواهد شد که آرزوی همیشگی دولت ها بر آورده خواهد شد و استقلال دانشگاه را که قریب دوازده سال در استقرار و استحکامش زحمت کشیده بودیم از بین خواهد برد و یک نظامی یا یک غیرنظامی قلدر را به ریاست دانشگاه خواهند گماشت] [.....]. [در نتیجه ی این مذاکرات و ملاحظات تصمیم گرفته شد سنگر را خالی نکنیم و به مقاومت پردازیم. از شاه وقت خواستم و در نظر داشتم نسبت به عمل جنایتکارانه ی قوای انتظامی اعتراض کنم، شاه مجال نداد و به محض رسیدن من دست پیش گرفت و گفت: این چه دسته گلی است که همکاران دانشکده ی فنی شما به آب داده اند چند صد دانشجو را به جان سه و چهار نظامی انداخته اید که این نتیجه ی نامطلوب را به بار آورد؟ گفتم: معلوم می شود جریان را آن طور که خواسته اند ساخته و پرداخته به عرض رسانده اند. شاه گفت: نه دروغ نگفته اند عقل هم حکم می کند که جریان همین بوده است] [.....]. [گفتم: هر چه بوده نتیجه اش این است که سه خانواده عزادار شده اند و دانشگاهیان ناراحت و سوگوارند] [.....]. " (۳)

رئیس دانشگاه (دکتر علی اکبر سیاسی) که رئیس منتخب استادان است در پیگیری اعتراضات خود به جلسه هیات دولت می رود و شرح واقعه را چنین بیان میکند:

"..... وزرا گوش تا گوش، دور میزی دراز، نشسته بودند. نخست وزیر (فضل اله زاهدی) به احترام من از جای برخاست، وزیران به او تاسی کردند] [.....]. [معلوم شد گفتگو در مورد دانشگاه است. نوبت به وزیر جنگ، سپهد (عبداله) هدایت رسید او با حدت و شدتی بیشتر به دانشگاه حمله کرد و در پایان سخنانش چنین نتیجه گرفت: اگر عضوی

از اعضاء بدن فاسد شود آن را قطع می کنند تا بدن سالم بماند. دانشگاه را هم در صورت لزوم برای حفظ مملکت باید از بین برد و منحل کرد. به آرامی گفتم: نظر تیمسار وزیر جنگ قابل تامل است، اولاً تشبیه دانشگاه به یک عضو بدن و امکان قطع احتمالی آن مانند قطع عضو بدن، صحیح نیست. این را "قیاس مع الفارق" می گویند. عضو بدن را قطع می کنند از خود مقاومت نشان نمی دهد و پس از قطع جسمی می شود جامد و بی جان و بی اثر، در صورتیکه دانشگاه که از هزاران استاد و دانشجو و کارمند زنده و پویا تشکیل گردیده، اگر مورد حمله قرار گیرد، به مقاومت خواهد پرداخت و از خود دفاع خواهد کرد و به فرض اینکه موقتاً خاموش گردد آتشی خواهد شد زیر خاکستر که سر انجام شعله ور خواهد شد، البته دیده ها مختلف است. هر کس از زاویه ی مخصوص احساسات و افکار و ارزشهای خویش به امور می نگرد و به قضاوت می پردازد. فردای آن روز، مامورین انتظامی که پس از سقوط دکتر مصدق به دانشگاه راه یافته بوده اند آنجا را ترک کردند." (۴)

عزیزان دانشجو، لازم به یاد آورiest که همین دکتر سیاسی رئیس دانشگاه، وقتی استادان دانشگاه نامه اعتراضی در مورد تشکیل کنسرسیوم نفت نوشتند با تمام فشارهای شخص شاه حاضر نشد پای حکم اخراج آنها را امضاء کند. من شاهد بودم دکتر فرهاد رئیس دیگر انتخابی دانشگاه چگونه در سال ۱۳۳۹ در مقابل شاه ایستاد و پس از دستگیری عده ای از دانشجویان از جمله نویسنده ی این سطور، تا آزادی آخرین نفر دستگیر شده ها حاضر به تشکیل کلاسهای درس نشد و نظام شاهنشاهی را به زانو در آورد.

عزیزان دانشجو؛ بیان مطالب فوق از این جهت آورده شد که تفاوت بین یک دانشگاه مستقل با یک دانشگاه زیر سلطه ی حاکمیت روشن گردد.

وظیفه ی دانشجویان و دانشگاهیان در شرایط کنونی

ملاحظه فرمودید قضاوت شاه و حکومت برگزیده اش در مورد دانشگاه چه شباهت تامل بر انگیزی دارد با آنچه آقای خمینی پس از سلطه بر تمام امور در ایران و بر پایی نظام ولایی داشت. در نظام شاهنشاهی دانشگاه به یک غده ی چرکین تشبیه میشود که باید آنرا کند و به دور انداخت و آیت الله خمینی می گوید ما هر بدبختی داریم از دانشگاه هاست. شاه بدلیل استقلال نیم بند دانشگاه جرات بستن دانشگاه را به روی دانشگاهیان نداشت اما آقای خمینی یک دانشگاه مستقل را پس از پیروزی انقلاب بیش از چند ماه تحمل نکرد و نه تنها

آن را اشغال که سالها به روی استادان و دانشجویان بست. او از دانشگاه هایی که بوسیله شوراهای هماهنگی منتخب استادان، دانشجویان و کارمندان تشکیل شده بود و دانشکده ها و دانشگاه را مستقلاً اداره می کرد وحشت داشت و اینکه انقلاب فرهنگی چه برسر دانشگاهها و دانشگاهیان آورد، خدا می داند.

عزیزان دانشجو؛

پس از گذشت سی وچند سال باید با تلاش دانشگاهیان، دانشگاهها استقلال خود را باز یابند. باید بار دیگر پرچم آزادی در سنگر دانشگاهها به اهتزاز در آید، باید این حق به دانشجویان و دانشگاهیان داده شود که خود مسئولین دانشگاه ها را انتخاب و اداره دانشگاهها را به دست آنها بسپارند.

باید بار دیگر دانشگاهها پیشگام تحولات اجتماعی گردند. باید دانشجویان سازمانهای صنفی خود را دور از دخالت حاکمان تشکیل دهند و شصتمین سالگرد ۱۶ آذر هرچه با شکوه تر برگزار شود. باید خواستهای دانشجویان و دیگر اقشاری که در انتخابات اخیر فریاد استقلال دانشگاهها و آزادی زندانیان سیاسی سر دادند تحقق یابد. باید به دوران سیاه اختناق و پایمال کردن حقوق بشر و ظلم و بی عدالتی با ایستادگی و اقدام دانشجویان پایان داده شود.

عزیزان دانشجو از فرصت سالگرد ۱۶ آذر استفاده کنید و با همبستگی و اتحاد، استقلال دانشگاهها را مطالبه کنید. باید سالگرد ۱۶ آذر امسال حرکتی باشد به سوی استقلال دانشگاهها و برپائی تشکلهای مستقل دانشجویی.

برگرفته از تارنمای www.azadegan.org

پا نوشت:

۱- کتاب رویدادها و داوری ها، خاطرات مسعود حجازی ص ۱۱۶ چاپ ۱۳۷۵

۲- کتاب تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ی ایران، سرهنگ غلامرضا نجاتی ص ۱۰۷

۳- کتاب گزارش یک زندگی، خاطرات علی اکبر سیاسی، لندن، ۱۳۶۶ صفحات ۲۳۴ تا ۲۳۸

۴- کتاب گزارش یک زندگی، دکتر علی اکبر سیاسی، صفحات ۲۳۴ تا ۲۳۸